

اخلاق، عاطفه، همدلی

هیزل مک هافی

با من به یک جشن عروسی اسکاتلندی بیاید. تمام و کمال همراه با لباس و ساز اسکاتلندی خواهد بود! بیرون، یکی از روزهای بی امان خیس است که لبه های کلاه را افتاده می کند، همه حلقه های با دقت ساخته شده را باز می کند. اما درون، در هوا شادی است. مراسم واقعا عاطفی است. حتی پدر عروس زیرگریه زده است.

به دلیل باران، همه برای گرفتن عکس و سرو نوشیدنی در داخل می مانند، سلام و احوال پرسی و در آغوش گرفتن و پچ پچ کردن زیادی وجود دارد و حال و هوای عالی ست وقتی که در نهایت وارد محل غذا خوری برای غذای خوشمزه و کامل می شویم.

در سمت راست من یک خانوم از شعبه سنتی کلیسا است که از چهره می شناسمش؛ حالا زمان زیادی دارم تا با او بهتر آشنا شوم. به دور از موضوعات مذهبی، همه چیز باید خوب باشد. و همه چیز خوب پیش می رود. تا وقتی او از من درباره کاری که می کنم، می پرسد؟ "من یک محقق در اخلاق پزشکی هستم" می گویم. خوب، شما فکر کرده اید که گفتیم 'رقصنده' یا 'جلاد عمومی' هستم! او از صندلی اش بلند می شود و به دور از من تکیه می دهد. قبل از گفتن با لحن غیظ درستکار، "نمیدانم چطور ممکن است این کار را انجام دهی! چیزی برای تحقیق وجود ندارد. ما ... همه جوابها را داریم." متاسفانه او مرا شگفت زده کرد. بی زبان شدم.

این 20 سال پیش اتفاق افتاد، ولی هیچ وقت فراموشش نکرده ام. خلاصه، او به دور از تجربه من بود. هر چه بیشتر این موضوع را مطالعه کردم، موضوع کمتر قابل فهم شد؛ همیشه به نظر می رسد که استثنا برای قوانین، مکان های خاکستری، هشدارها، هستند. هر چه بیشتر در مسائل اخلاقی درباقت مذهبی نگاه کردم، کمتر احساس کردم همه چیز امضا شده، مهرموم شده و ارسال شده است.

در سردی نوریک روز معمولی، البته درجوی متفاوت، از موضوع در سطح بنیادی دفاع می کردم. اخلاق و معنویت با اصول و هدایت مربوط هستند؛ چطور ما تصمیم عاقلانه در زندگی روزمره مان می گیریم؛ چه چیزی خوب و درست در سطح فردی و اجتماعی است. آیا زندگی مسیحی به این معنا نیست؟ و در هر دو دنیای سکولار و مذهبی، قوانین و اصول باید با حساسیت و مراقبت ابلاغ شوند. و این چیزی است که من می خواهم در موردش امروز صحبت کنم.

من امتیازی بزرگ برای کار کردن در حوزه سوالات اخلاقی در جوهای مختلف را داشتم، با پاسخ هایی که در رویدادهای کریستادلفین دیدم، تحت تاثیر و مورد تشویق قرار گرفتم. متفکر، روشن فکر، با اشتیاقی به قبول کردن اینکه ممکن است بیشتر از یک راه برای نگاه کردن به این مسائل دشوار باشد.

اما این تمایل به گروه خود انتخابی دارد. متاسفانه، هنوز خیلی از مردم هستند که می گویند پاسخ به همه چیز در انجیل است و این طبقه بندی شده است. "این می گوید x, y, یا z در اشعیا 63 یا رومیان 11 است." پایان بحث است.

در سطح خردمندان و شخصی، این دلسرد کننده است. در سطح کاربردی، واقعی زندگی این به طور قطعی مضر است.

بگذارید شرح دهم. جو رایت (Joe Right) با نیت بسیار خوب، خیلی قابل احترام، کهنسال کلیسا است. او یکی از کسانی است که همه چیز را با دقت برنامه ریزی، عمل و نظارت می کند. دیدگاه او این است: انجیل گرفتن جان انسان بی گناه را قدغن کرده است. انجیل می گوید که زندگی یک جنین یا کودک معصوم است. انجیل گرفتن زندگی جنین یا نارس معصوم را قدغن می کند. بنابراین، سقط جنین اشتباه است.

او تلنگری به خروج 20 و 21، تثنیه 30، مزامیز 139، اشعیا 44، ارمیا 1، متی 5 و لوقا 1 می زند. تنها یک آیه اینجا و سه آیه آنجا، کاملا متقاعد کننده هستند. جایی برای شک باقی نمی گذارند.

اما همه بدون مرجع یا زمینه ادبی و تاریخی، یا عواطف انسانی هستند. نیت او ممکن است کاملا ستودنی باشند. او ممکن است تلاش برای نشان دادن رهبری منسجم- برای حفاظت علیه تأثیرات دنیوی- کند. اما متأسفانه، به آنچه می رسیم که او هیچ نگرانی برای حساسیت های مردمی که این مسائل و انتخابات واقعی و غم انگیز هستند، ندارد.

فکر کنید به...

- زن ناتوانی با مشکلات یادگیری که نمی تواند از خودش مراقبت کند، بی خیال بچه است.
- نوجوان پریشانی که قربانی رابطه با نزدیکانش است.
- مادر مسن چهار کودک، که سلامت روانی او در حال حاضر به طور جدی معرض خطر است.
- همسر جوانی که به او گفته شده است نوزاد متولد نشده اش آرزوهایش یک ناهنجاری کشنده دارد. و او با یک انتخاب وحشتناک مواجه می شود: الان سقط کند یا وضع حمل کند و نظاره گر مرگ نوزاد گرانبهایش باشد ساعت ها پس از به دنیا آمدن، باشد.

آنجاست که من آسیب وارد شده را جدی می بینم.

شاید جو رایت (Joe Right) هرگز حتی در این باره فکر نکرد، قطعا هرگز هیچ کدام از این موقعیت ها را ندید. برای او، سقط جنین برابر با بی بندوباری جنسی است. شاید او یک مرد آلفا است به سادگی نمی تواند بپذیرد که بگوید، "نمی دانم." شاید این به ذهنش خطور نکرده است که مسیح چیزی اصلا درباره سقط جنین نگفته است.

من اخیرا نقل قول چالش برانگیزی دیدم:

سقط جنین: تنها کلمه ای که باعث می شود پیروان مسیح برخلاف همه چیزی که مسیح گفته رای دهند، به دلیل یک مسئله که او هرگز در موردش سخن نگفت!!!

جو رایت (Joe Right) واقعا به انجیل بعنوان یک کتاب قانون و کتاب درسی پزشکی و رساله علمی، که همه دریکی تبدیل شده، اعتقاد دارد. شاید اینجاست که من نیز باید دستم را بلند کنم. من با متون اثباتی بزرگ شدم. هر یکشنبه ما باید آیاتی برای اثبات نکات پیدا می کردیم. آنها را حفظ می کردیم، قادر به بیان مرجع و کلام دقیق برای اهداف امتحانی بودیم. معتقد بودم که استدلال هایم غیر قابل انکار بودند - آنها گذشته از همه اینها شواهد بودند! - آنجا بصورت پاک نشدنی در انجیل بودند. از امنیت

ساده لوحی ام، فکر کردم در هر اختلاف نظری، حق با من است تا زمانی که به متن بچسبم. انجیل می گوید...

به هر حال زمان، تجربه و جستجوهای قلبی زیاد، مرا به جایگاه متفاوتتری آورد.

- مرد جوان افسرده که به نظر می رسد آینده ای ندارد و تمنای مرگ را دارد...
- خانواده ای که در منطق آنها، با اقوام نسبی مسن که همیشه در موقعیت های خطرناک قرار می گیرد، خاتمه می دهند...
- همسر مورد سواستفاده قرار گرفته شده، که از ترس در حمام قفل شده خمیده است، وقتی همسرش از مسیر باغ وارد می شود...
- والدینی که هر کاری - هرکاری- برای نجات زندگی کودک مریض شان انجام خواهند داد.
- نوجوانی که از مذهب دوری می کند زیرا او تضاد کامل بین چیزی که در جایگاه گفته می شود و چیزی که پشت درهای بسته اتفاق می افتد را می بیند...

آنها به من آموختند که زندگی آشفته است. زندگی قانون خاصی ندارد، و یک دیدگاه برای همه قسمت های زندگی کارایی ندارد. در هر دو پاسخ، انجیل و زندگی واقع، محتوا مهم است. جزئیات مهم است. بیابید تظاهر نکنیم که این چیز نخواهد، نمی تواند، در اجتماع ما اتفاق بیفتد. آنها می توانند و آنها می افتند.

به طور طبیعی و آموزش در زندگی حرفه ام، من یک شنونده ام، و من می دانم از طریق مردم، کسانی که به من اعتماد کردند- مردم ناتوان که با چالش های بزرگ در زندگی شان دست و پنجه نرم کردند، سوالات بزرگ وجدان- وفاداران مانند جو رایت (Joe Right) در مکان های محلی خودشان چیزهایی گفتند که به دور از آرامش، تا حد زیادی به باری که بر دوش دارند، افزودند.

- زمانی که کودک تان مرده است، دلخراش است که احساس شود او تاوان شکست های شما را پرداخته است.
- وقتی شما با تصمیم گیری اصلی درباره بیماری محدودکننده زندگی مواجه می شوید، این تضعیف کننده روحیه است که خدا تلاش میکند درسی به شما بدهد.
- وقتی شما در اعماق افسردگی هستید، اسف بار است موعظه شوید که باید فقط دعا کنید و انجیل تان را بخوانید و همه چیز خوب خواهد شد.

هر غم و اندوهی که باشد، این ویرانگر روح است که به شما گفته شود به نوعی بلا را تحصیل کرده اید. شما شکست خورده اید و بعضی اوقات جواب ویژه ای برای سوال بخصوص نیست، اما محکومیت یک روش زندگی کامل است. و اینجا من به ویژه درباره مسائل مربوط به تمایل جنسی یا جنسیت فکر می کنم.

(چرا مسیحیان روی مسائل جنسی خیلی تمرکز می کنند؟ خدای ما، روی این مسئله تمرکز نمی کرد. روش مهربان اش با فاحشه و زناکار و افراد خوار شده را به یاد بیاورید؟ و پیام خیلی مشابه در رساله ای که درباره رابطه جنسی صحبت می کند، همچنین در مورد طمع، زنا، حسادت و غیبت نیز لیست کرد. آه عزیز! کلام عیسی به طرز ناراحت کننده ای تکرار می شوند: "هر آن کس که بی گناه است نخستین سنگ را به او بزند." اما آن همه موضوع در خودش است.

بازگشت به آنهایی که امروزه بیشتر مورد توجه گرفته اند، همجنسگرایان، چقدر شنیدن این ناراحت کننده است: "من جرات ندارم به مسئولین اکلیرا بگویم." یا: "اگر به کسی بگویم، طرد می شوم یا حتی بیرون انداخته می شوم."

افراد متعارض بسیار زیادی از اجتماعی که در آن بزرگ شدند رویگردان شده اند زیرا آنها متن ها را می شنوند- دوباره، اغلب نه بیشتر از چند آیه - بدون همدردی یا انعطاف بیرون رفت- سدوم و عمور، اول کرونتیان 6، رومیان 1- به آنها گفتن اینکه "ستمکارانی که وارث پادشاهی نخواهند بود." دوباره، بدون ارجاع به محتوا، نه تأییدی در جهت درک علمی مدرن از تمایلات جنسیت ذکر نشد.

زمانی یک سناتور دموکرات به یاد ماندنی به یک محافظه کار شدید و معتقد رومیان کاتولیک، مادر هفت کودک، کسی که برای به دست آوردن مقام بالای سیاسی در ایالات آمریکا تلاش می کند، گفت: "تعصب مذهبی تو خیلی واضح است."

در بعضی موارد، من مطمئنم، تعصب مذهبی از نا امنی ذاتی ریشه می گیرد، و ترسی که در پس نیاز و اشتیاق دائمی به یقین نهفته است. به راحتی قابل درک بودن، جواب های کامل کوتاه، احساس امنیت است. قطعی است زمانی که شما شروع به گفتن، "خوب، این بستگی دارد." همه چیز مبهم می شود. همه چیز کمتر واضح می شود و این به کجا ختم خواهد شد؟

برای من، می تواند به شکل مهربان تر و همدلی بیشتر مسیحیت پایان یابد- کمتر قضاوت کننده، ملایم تر، بخشنده تر، محبت و مراقب تر است. همه چیزهایی که بر تمام پیام انجیل آورده شده با مسیح غلبه می کند. زیرا ارجاعات خیلی خیلی بیشتر برای محبت و دلسوزی در انجیل در مقایسه با متون خاصی که به نظرمی رسند رفتار ویژه ای را محکوم می کنند، وجود دارند. بیشتر از صدها است. به معنای واقعی کلمه است. و من می گویم "به نظر می رسد محکوم می کنند،" زیرا بیشتر اوقات متون کاملا بیرون از محتوا گرفته می شوند و به صورت فرامین کلی مسلم به انگلیسی به دست خدا نقل قول می شوند.

جهان انجیل کاملا از عصر جدید متفاوت بود.

- شیاطین موجب بیماری های روحی و صرع و خمیدگی ستون فقرات و خونریزی شدید در آن روزها می باشند... به یاد ببرید؟
- کمک بارداری، بردن کنیز همسرت به خیمه ات بود.
- کمک به مردن به معنای گیره خیمه از میان شقیقه شما بود.
- پیوند عضو...؟
- واکسیناسیون...؟
- زندگی نباتی...؟
- هویت جنسی دوسوگرا...؟

همه بی سابقه بودند. و هنوز، هزاران سال بعد با همه چیزهایی که می دانیم درباره پزشکی، علم، روان شناسی و قضاوت ها - احکام حک شده در سنگ ها- هنوز انجام می شوند، کامل بر اساس دستورالعمل ها یا نامه ها توسط و به کسانی که در آن عصر بودند.

همه این مشاهدات مرا خیلی ناراحت کردند، زیرا تصویری که از خدا پیش بینی شده است کسی که تنبیهی، انعطاف ناپذیر، تنگ نظر، همه تمرکزش را به روی اقلیت کوچکی از خلقت خود را به شکل یکنواخت که می خواهد، درآورد. این اصلا خدایی نیست که من به او باور دارم.

خدایی که مسیح درباره اش به ما گفت، خدایی که او به ما نشان داد، بخشنده و با محبت و پر از شفقت است. مشتاق هلاک کردن کسی نیست. نگاه می کند و با آغوش باز منتظر برای بازگشت پسران و دختران خطاکارش به سوی اوست. خود عیسی افراد مشکل دار، ضعیف، ستم دیده، گناهکار را محکوم نکرد. او با معاشرت عمدی با چنین افراد غیر قابل قبول اجتماعی، انتقاد شدید را برسر خود آورد ... گوش دادن به آنها... اهمیت دادن به آنها... کمک کردن به آنها است. نه، مردمی که او شدیدترین محکومیتش را برای آنها اندوخته است، فراسیان و کهنسالان، کسانی که تنگ نظر توسط قانون و تفسیر سفت و سخت بودند، و بخشندگی و برتری آنها، که آنها جایی برای خطاها یا ضعف های انسان یا نقص نمی بینند. همانطور که پولس رسول ممکن است به ما بگوید: "بعضی از شما همچنین بودند."

هیچ چیزی مانند تجربه شخصی برای تدریس درس های سخت نیست. باید البته، ما نمی توانیم، و نمی خواهیم، تجربه هر موقعیتی یا دوراهی شخصیتی- اگرچه متاسفانه که لزوما رسالت گویی جو رایت (Joe Right) را متوقف کند! و حتی جایی که ما ضربه های سخت را تحمل می کنیم، واقعیت ما دقیقا مشابه به دیگران نیست. در تاریخ خودمان، تربیت مان، ایمان شخصی مان، واکنش ها و پاسخ های ما تاثیر و رنگ می دهد.

گفتن این عاقلانه نیست، "دقیقا می دانم چطور احساس می کنید."

"نه، شما نمی کنید. شما، من نیستید. با تمام وجود همراه باشید، دانایی تان را در اشتراک بگذارید اگر این مفید است؛ اگر می توانید همدلی کنید؛ اما لطفا به من نگوئید من چطور احساس می کنم، و مطمئنا مرا مجبور نکنید تا با راه حل شما مطابقت داشته باشم. من نیاز دارم تا راه خودم در این آشفتگی را پیدا کنم."

و یک راه یاد گرفتن حساسیت و آگاهی همراهی دیگران در مسیرهای سخت زندگی است. با یک ذهن باز و گوش شنوا است. داستان های شخصی زیادی برای دادن بصیرت به ما در زندگی هایمان وجود دارند که در شرایط سخت زندگی می کردند- هر دو واقعی و تخیلی هستند. داستان ها به ذهن های محدود ما برای درک حقایق دنیوی و ابدی کمک می کنند. به ما کمک می کنند تا حقایق را پیدا کنیم. مسیح شخصا برخوردهایی با شخصیت هایی مثل زکیوس، و مرد نابینا، و بیوه در معبد؛ او از مثل ها، همچون سکه گم شده استفاده می کرد، سامری خوب، باجگیر در دعا، برای آموزش ما که چطور زندگانی که خدا از ما می خواهد را بکنیم.

این داستان ها ما را به زندگی واقعی نزدیکتر می کنند. به ما کمک می کنند تا همدلی و همدردی را توسعه دهیم. مانع از برخورد ما با چکمه های میخکوب به امید شکننده و آرامش ذهنی دیگران که نامیدانه به آن چسبیده اند یا آنرا جستجو می کنند، را بشکنیم.

بعد از اینکه تعطیلی اول ناشی از ویروس در اسکاتلند به پایان آمد، برای پیاده روی صبحگاه بیرون بودم که زن میان سالی با یک دوچرخه قدیمی در بالای مرکز جاده سواری می کرد را دیدم. حتی زمانی که جاده به میدان رسید، او در میانه جاده ماند، رکاب زنان و تاثیرگذار هر دو مسیر را بسته بود، پس هیچ خودرویی جرات عبور از او را نداشت. یک دنباله ساخته بود. و باعث شد من به مردم متعصب کوتاه نظر که همه ما، آنها را می شناسیم، کسانی که به زور سطح بالای اخلاق می گیرند، مطمئن از

اینکه حق با آنهاست، و در مورد عقیده شان خیلی پرسر و صدا هستند، که برای دیگران عبور از آنها و به خط دیگر منشعب شدن را خیلی سخت می کنند. آنها می توانند به طور بالقوه کل اجتماع را از کشف راه روشن تر، علاج دیگران در سختی عقب نگه دارند. آنها ممکن است به درستی از دانش جاری بر موضوع ناآگاه باشند، یا شخصا کمبود در حساسیت احساسی، یا غافل از تصویری که پخش می کنند. اما تاثیر پاسخ هایشان ترکیب حس ناامیدی و گناه و آسیب و بیگانگی است. نه تنها نامناسب بلکه شدیداً آسیب پذیر است.

البته ممنوعیت هایی، مانند علایم رانندگی در جاده، وجود دارند. و کلام خدا راهنمای راه ما است. اما بیایید ذهن هایمان را باز کنیم به روی احتمال اینکه ممکن است همه جوابها را نداشته باشیم. بیایید به دام یکسان سازی نظر و تفسیر قابل بحث با حقیقت اساسی نیفتیم. بیایید با بصیرت تصویر بزرگ پیامی که مسیح آورده است را از دست ندهیم: یکی از رحمت شگفت انگیز و محبت بی انتها.

بیایید در هایمان را به روی مشکلات و نیازها باز کنیم، و آنها را پشت معبود خود پسندی نبندیم.

باشد که پدر آسمانی ما، کسی که رحمت و شفقتش از وحشی ترین رویاهای ما پیشی می گیرد، به همه ما فروتنی، حساسیت و مهربانی دهد، در زمانی که ملاحظه می کنیم چه چیزی درست و اشتباه در این دنیای ناکامل و ناقص است.